

وضعیت مهاجرت در ایران در گفتگو با حسین محمودیان

از مهاجرین ایرانی اطلاعی در دست نیست

مهاجرت یکی از مفاهیمی است که هم از نظر اجتماعی مهم است و هم یک مقوله تخصصی جمعیت‌شناسی می‌باشد. در سال‌های اولیه انقلاب میزان مهاجرت افغانها به ایران زیاد شد. اما در سالهای اخیر موازنه مهاجرتی کشور ما منفی شده است و عده زیادی که خیلی هایشان نخبگان می‌باشند به خارج از کشور و کشورهای توسعه یافته مهاجرت می‌کنند. برای پی بردن به چرایی این پدیده و درک مفهوم مهاجرت بر آن شدیم تا گفتگویی را با دکتر حسین محمودیان مدیر گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در این خصوص انجام دهیم. شرح مباحث این گفتگو را در زیر می‌خوانید.

اجتماعی افراد ایجاد نماید. لذا جا به جایی درون شهری را مهاجرت نمی‌گویند چه اینکه تغییری در اوضاع اقتصادی ایجاد نمی‌کند. باز این فاکتور فاصله مکانی بستگی به موقعیت جغرافیایی مکان و افراد هم دارد مانند یک روستا در مرز عراق که با روستای آن طرف مرز شاید کمتر از یک کیلومتر فاصله داشته باشد اما وقتی از اینطرف مرز به روستای آن طرفی می‌روید وارد یک فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دیگری می‌شوید. البته در اینجا فاصله کم خود ایجاد مهاجرت می‌کند. لیکن کسانی که با مهاجرت کار می‌کنند معمولاً حداقل فاصله

اما تعریف مشخصی وجود ندارد. البته به لحاظ معیارهای بین‌المللی سازمان ملل مهاجر بین‌المللی را اینگونه تعریف می‌کند: کسی که یکسال از کشورش یا کشوری دور باشد مهاجر بین‌المللی می‌باشد. لذا موثر از یکسال را نمی‌توان بنا به تعریف مهاجر بین‌المللی خواند. مهاجرت از لحاظ فاکتور زمان به دائم و نیمه دائم تقسیم می‌شود دائم که مهاجرت بدون بازگشت است و نیمه دائم مهاجرتی که معمولاً ۲ سال تا ۵ سال و بیشتر ادامه یابد. از نظر فاکتور مکان هم آن حرکتی در واقع مهاجرت نامیده می‌شود که تغییری در اوضاع اقتصادی و

نفر از یک طرف خیابان به طرف دیگر آن را مهاجرت نمی‌توان اطلاق کرد. در واقع اثر مستقیم مهاجرت تراکم جمعیت است یعنی یک جایی را که پر تراکم است کم تراکم می‌کند و بالعکس. منتها آنچه به عنوان مهاجرت تعریف می‌شود تابع دو عامل زمان و مکان می‌باشد. یعنی فواصل زمانی و مکانی باید به حدی باشد که بتوان لفظ مهاجرت را بر جا به جایی اطلاق نمود. لذا در یکی از تعاریف مهاجرت می‌گویند تغییر دائم و یا نیمه دائم محل سکونت. بنابراین به لحاظ فضا و زمان یک مقدار قابل توجهی را در نظر می‌گیرند.

آقای دکتر همانطور که مستحضر هستید این مصاحبه در خصوص مهاجرت می‌باشد مع الوصف به عنوان اولین پرسش بفرمایید که مهاجرت را چه تعریف می‌کنید و اصولاً چه جور حرکتی مهاجرت می‌باشد و انواع مهاجرت چیست؟

به نام خدا، مهاجرت را ما اگر بخواهیم از نظر جمعیت‌شناسی کلمه تعریف کنیم هر جابه جایی در سطح را مهاجرت می‌گویند، البته هر حرکتی که در سطح انجام می‌گیرد الزاماً آن تعریف مصطلح مهاجرت را پوشش نمی‌دهد. یعنی به عنوان مثال جا به جا شدن دو

و زمان را برای مهاجرت در نظر می گیرند. در مورد انواع مهاجرت باید گفت مهاجرت بر حسب معیارهای مختلف تقسیم می شود به عنوان مثال مهاجرت داخلی که در بین مناطق یک حوزه سیاسی انجام می گیرد فرضاً مهاجرت داخل ایران که خودش می تواند چند نوع باشد شهر به شهر، روستا به روستا، روستا به شهر و یا شهر به روستا باشد اینها انواع و اقسام مهاجرت داخلی هستند. و مهاجرت بین المللی که مهاجرت بین یک کشور است به یک کشور یا یک حوزه سیاسی دیگر این تقسیم بندی به لحاظ محدوده مهاجرت می باشد. مهاجرت می تواند اختیاری یا اجباری باشد فرضاً شما برای تحصیل به شهری مهاجرت می کنید این مهاجرت معمولاً اختیاری می باشد. و اجباری معمولاً زمانی که توسط قوه قاهره ای صورت بگیرد مانند تبعید و مسایلی از این قبیل. اما در همه این جبر و اختیار، جبر و اختیار کامل وجود ندارد شما گرچه بنا به اختیار خود به شهری برای تحصیل می روی اما نهایتاً اجباری در کار بوده است مثلاً آنجایی که بوده ای امکانات آموزشی کافی نبوده است. و یا فردی که تبعید می شود معمولاً کاری به اختیار خود کرده است که قهری (حکمی) بر او وارد شده است. مهاجرت به لحاظ تعداد افراد ممکن است شخصی باشد و یا خانوادگی و نیز یک مفهومی داریم به نام مهاجرت زنجیره ای زمانی که یک فرد مهاجرت می کند و بد به تبع آن تدریجاً افراد خانواده اش، دوستانش، آشنایانش و مانند حلقه های زنجیر مهاجرت می کنند. معیارهای دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد و تعاریف دیگری را شامل شود اما ما مهاجرت را به این صورت تعریف

می کنیم. از لحاظ زمان، مهاجرت کوتاه مدت داریم کمتر از یکسال، بلند مدت داریم بیشتر از پنج سال، و یا فصلی که زمانی شما برای کار به جایی می روی و بر می گردی. از لحاظ حالتهای مهاجرت هم یک مفهومی داریم به نام مهاجرت طول عمر که فرد محل تولدش را ترک می کند و دیگر به آنجا باز نمی گردد؛ در واقع در تمام طول عمرش مهاجر می باشد. یا مفهومی به نام چرخش زمانی که فردی از نقطه A به نقطه B برود و باز به A برگردد و یا به نقطه C برود و در نهایت به A برگردد.

مهاجرت چقدر با مفهوم

توسعه پیوند خورده است؟

مهاجرت خودش می تواند یک انگیزه برای توسعه باشد و توسعه هم می تواند انگیزه برای مهاجرت باشد. مهاجرت انگیزه برای توسعه یافتگی بیشتر آدمها می شود. افراد در پی بهبود وضعیتشان دست به مهاجرت می زنند لذا به جاهایی می روند که امکان بهبود وضعیتشان وجود داشته باشد. همین وضه بهتر شدن منجر به توسعه یافتگی می شود. اصولاً اساس اصلی مهاجرت توسعه نابرابر می باشد یا پیشرفت نا برابر. شما تصور کنید هنگامی که همه جا مثل هم باشد تهران مثل شیراز یا اصفهان مثل رشت یا کسی جا به جایی زیاد انجام نمی دهد. زمانی که افراد نابرابری را احساس می کنند برای کاهش نابرابری مهاجرت می کنند. همین احساس نابرابری ناشی از توسعه نیافتگی خودش محرک افراد برای مهاجرت می شود و همین جابه جایی بعلت توانا نمودن افراد می تواند منتج به توسعه یافتگی بیشتر بشود. نهایتاً مهاجرت می تواند به توسعه یافتگی آدمها منجر بشود و زمانی که افراد توسعه یابند مناطق هم توسعه می یابند. البته این

توسعه مناطق بستگی به صورت مهاجرت دارد بعنوان مثال اگر منطقه مهاجر فرست مهاجر را برای همیشه از دست بدهد توسعه ممکن نیست. مانند مناطق روستایی که بعلت از دست دادن نیروی جوان و مستعد و تحصیلکرده شان در عدم توسعه یافتگی درجا می زنند. یک حالت دیگری وجود دارد که مفهوم Remittance است. افرادی که به شهر می روند و پول به روستا می فرستند.

در کل مهاجرت بعنوان عاملی که تعادل بین عدم توسعه یافتگی و توسعه یافتگی را ایجاد می کند خودش محرک توسعه است. اصولاً مهاجران افرادی هستند که تا حدی با همقطارانیشان متفاوت هستند و باهوش ترند زیرا اهل ریسک پذیرفتن هستند. ریسک می کنند و به جایی می روند که معلوم نیست چه می شود، می روند و وضعیتشان را بهبود می بخشند در کل خودشان توسعه یافته می شوند و نهایتاً می توانند به میدانشان یا برگردند یا کمک کنند. لذا پیوند دوجانبه ای است بین مهاجرت و توسعه یافتگی. معمولاً مهاجرت ها از مناطق کمتر توسعه یافته است به مناطق بیشتر توسعه یافته. البته در اشکال جدیدی از مهاجرت که به آن مهاجرت بازگشتی می گوئیم یا حالت مهاجرت شهر به روستا افراد یک دوره ای در شهرها بوده اند زندگی کرده اند، بازنشسته شده اند دوباره می خواهند به جاهای آرام تر برگردند، ممکن است به روستایشان باز گردند. و یا به جاهای خوش آب و هوا مهاجرت می کنند مانند افراد متمول تهرانی که آخر عمر را در شمال می گذرانند. این حالت به آن صورت که ما می گوئیم از جای کمتر توسعه یافته به جای بیشتر توسعه یافته اصولاً اگر مهاجرت از جای کمتر

اصولاً
مهاجران
افرادی
هستند که
تا حدی با
همقطارانیشان
متفاوت
هستند و
باهوش
ترند زیرا
اهل ریسک
پذیرفتن
هستند
ریسک می
کنند و به
جایی می
روند که
معلوم نیست
چه می شود،
می روند و
وضعشان را
بهبود
می بخشند

ایران فعلاً اشکال عمده اش مهاجر فرستی است. اما ما به عنوان جمعیت شناس از کم و کیف این مهاجرت ها اطلاعی نداریم. ما اطلاعاتی راجع به ورودی ها داریم اما راجع به خروجی ها اطلاع نداریم، چون چیزی ثبت نمی شود لذا اطلاع دقیقی از حجم مهاجرت نخبگان وجود ندارد.

توسعه یافته به جای بیشتر توسعه یافته باشد را مهاجرت خلاق و اگر برعکس باشد را مهاجرت محافظه کارانه می گوییم.

با توجه به ساختار جمعیتی کشور ما اصولاً مهاجرت برای کشور ما آسیب است یا فرصت؟
از لحاظ جمعیتی اساس بیشتر مهاجرت هایی که انجام می شود یا عمدتاً انجام شده بیشتر مهاجرت برای کار است. حالا بهبود وضعیت آموزشی هم هست اما در کل هدفشان نهایتاً بهبود وضع اقتصادی است. ما به لحاظ جمعیتی الان در وضعی هستیم که برای عرضه نیروی کار مشکل نداریم که بخوایم از جای دیگر نیرو وارد کنیم. منتها ممکن است به نیروهای متخصص نیاز داشته باشیم؛ این نیرو متخصص خودش می تواند به ما کمک کند. چه اینکه یکی از اهداف مهاجرت اشاعه ایده های جدید و روشهای مدرن و..... است. ممکن است ما به نیروی کار ساده نیاز نداشته باشیم اما به لحاظ نیروی فنی ممکن است نیاز داشته باشیم. کشور در حال حاضر ممکن است به نیروی تکنیسین و متخصص نیاز داشته باشد. لذا نمی توان گفت که ما نیروی کار زیاد داریم این بستگی دارد به اینکه نیروی کار شما چقدر تعلیم دیده و آموزش دیده و فعال و کارا باشد. اگر نیرو کارا نباشد این نیروی کار زیاد فایده ندارد. عمده بی کاری ما شاید از این باشد که نیروی ما در اینجا کارایی لازم را شاید ندارد. گرچه جمعیت ما جمیت زیادی است اما ورود افراد متخصص برای کشور ما ممکن است مفید باشد. از طرف دیگر نیروی کار زیاد داریم اگر نیروی کار ساده وارد بشود به ضرر ما می باشد. برای مثال تصور بر این که ورود مهاجرین افغانی باعث شده است که کار از دست ایرانی ها برود و برسد به دست آنها و در نتیجه

ایرانی ها بی کار بشوند. گرچه ما در پروژه های تحقیقاتی خود به این نتیجه نرسیدیم. چه اینکه افغانی ها کارهایی انجام می دهند که ایرانی ها انجام نمی دهند. همچنین یکی از همکاران ما که اقتصاددان بود به این نتیجه رسید که مهاجران افغانی در جاهایی هستند که میزان بی کاری کم است. لذا این مسئله پیچیده می باشد؛ نسخه واحدی نمی توانید داد که حتماً ما در این مرحله مهاجر می خواهیم و در این مرحله نمی خواهیم. البته این حجم بالای جمعیت به ما اجازه می دهد که ما با کشورهای دیگر وارد قرارداد بشویم و نیرو به این کشورها صادر کنیم. کما اینکه کشور ما چنین کاری را انجام نداد ولی کشورهای مثل ترکیه این کار را انجام دادند و با کشورهای مانند استرالیا و آلمان قرارداد داشته و نیروی کار به این کشورها می فرستاده است. در اینجا نیز حرکتهایی داشت انجام می شد که مثلاً نیروی کار برود ژاپن کار کند یا مالزی کار کند یا حوزه خلیج کار کند اما نشد. یک نکته دیگر را باید متذکر شد که در حال حاضر مشهور است که ایران در میان کشورهای در حال توسعه به مهاجرت نخبگان خیلی معروف است که این مهاجرت برای ما آسیب است. یعنی حجم بالایی از جمعیت ایران که مهاجرت می کنند تحصیلکردگان و افرادی هستند که دارای تخصص می باشند. این پدیده به این صورت اتفاق می افتد که یا افرادی که برای تحصیل به کشورهای توسعه یافته می روند دیگر بر نمی گردند یا اینکه افراد به اینجا می آیند یکی دو سال کار می کنند می بینند شرایط خوب نیست مهاجرت می کنند می روند. این برای کشور از منظر فناوری و تکنولوژی و نوآوری و از این قبیل آسیب است. ما نباید این حجم نیرو را به این صورت صادر کنیم.

این علتش علت درونی ما است که این مهاجرت ها اتفاق می افتد. ما نابسامانی های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی مان زیاد است و این نوع از مهاجرت ها که بیشتر جنبه های اجتماعی و فرهنگی و رفتاری دارد صورت می گیرد. بخشی هم ناشی از ضعف بنیان های اقتصادی است مثلاً فردی در یک کشور توسعه یافته تحصیل کرده و متخصص شده است و اینجا هیچ چیز از آن تخصص و تکنولوژی نیست. در نهایت باید گفت که همه شرایط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی دست اندر کار هستند و مهاجرت را شکل می دهند. ایران فعلاً اشکال عمده اش مهاجر فرستی است. اما ما به عنوان جمعیت شناس از کم و کیف این مهاجرت ها اطلاعی نداریم. ما اطلاعاتی راجع به ورودی ها داریم اما راجع به خروجی ها اطلاع نداریم، چون چیزی ثبت نمی شود لذا اطلاع دقیقی از حجم مهاجرت نخبگان وجود ندارد.

آقای دکتر بفرمایید که اصولاً تبعات اجتماعی و فرهنگی مهاجرت چه برای منطقه مهاجر فرست چه برای منطقه مهاجر پذیر چیست؟

تبعات مختلفی می تواند وجود داشته باشد. تبعات جمعیتی می تواند وجود داشته باشد. در وهله اول تبعات جمعیتی آن این است که جمعیت مبداء را کم می کند و جمعیت مقصد را زیاد می کند. این در کل یعنی مقدار مطلق جمعیت است. نیز در ساختار جمعیت تأثیر می گذارد یعنی اگر مهاجرت کنندگان جوانان باشند نهایتاً آن جمعیت جوان از مبداء کم می شود و به مقصد اضافه می شود. این در نهایت یک ضرر اقتصادی برای مبداء است و یک منفعت برای مقصد. زیرا جمعیت فعال به مقصد می رود. این تبعات جمعیتی؛ حالا

افرادی است که به کشور وارد می شوند. این موازنه زمانی مثبت بود برای مثال بعد از انقلاب به دلیل اینکه حجم عظیمی از مهاجران افغانی وارد کشور شده بودند و نیز عراقی ها به نسبت کمتر وارد شده بودند موازنه مهاجرتی مثبت بود اما الآن اینطور نیست یعنی سالانه افغانی زیاد وارد کشور نمی شود، ورود عراقی ها هم خیلی کم شده است. منتها فقط ما خروجی از کشور داریم این خروجی ها را من زیاد از ماهیتشان اطلاعی ندارم؛ فقط می توانم حدس بزنم که عده زیادی به لحاظ آموزشی و اقتصادی مهاجرت می کنند و خیلی ها هم به شکل مهاجرت نخبگان ممکن است وجود داشته باشد. خیلی ها هم به لحاظ بی کاری در سطوح پایینتر و کمتر نخبه ممکن است به کشورهای حوزه خلیج فارس و جاهای دیگر مهاجرت کنند. چون بی کاری در کشور زیاد است. به نظر من این دو دسته مهاجرت کننده هستند اما چون اطلاع دقیقی ندارم نمی توانم بگویم که کدامش بیشتر است و کدامش کمتر است. منشاء آن هم دو عامل بیشتر نیست یکی عامل اقتصادی مثل بی کاری و دیگری هم ممکن است ناشی از ناآرامی های اجتماعی و یا سیاسی باشد. منتها از کم و کیف آن به لحاظ عددی من چیزی نمی توانم بگویم چون اطلاع دقیق ندارم.

اثرات جهانی شدن بر مهاجرت و بالعکس چیست؟

جهانی شدن به مهاجرت کمک می کند این کمک چگونه است. در دنیای جدید آدمها به لحاظ هنجارها، رفتارها، الگوهای زندگی در سطح جهانی خیلی به هم نزدیک شده اند و این نزدیک شدن باعث شده است که ارتباطات بین آدمها بیشتر بشود، و بر اثر تکنولوژی جدید حمل و نقل



می شود. در نهایت می توان گفت مهمترین ضرری که مهاجرت برای مقصد دارد انطباق مهاجران با مقصد است. اگر انطباق به شکل درستش انجام نگیرد منجر به تنازع گروه ها است. تنازع مهاجران و بومیان. این ضرر مهاجرت برای مقصد است و منفعتش هم تأمین نیروی کار می باشد.

در مورد ایران اخیراً بیشترین مهاجرت ها از چه نوع مهاجرت هایی بوده و اصولاً علت این مهاجرت ها چه بوده است؟

ببینید اگر ایران را به صورت مهاجرت بین المللی چک کنیم یعنی نشان دهیم آمارهای بین المللی الآن می گویند که موازنه مهاجرتی ایران منفی است. یعنی تعداد افرادی که در سال از کشور خارج می شوند بیشتر از تعداد

مهاجرت این منفعت برای مهاجرت پذیر است. ضرر مهاجرت به لحاظ اجتماعی برای مبداء رکود است. چون ایده های نو وجود ندارند و افرادی که ایده نو داشته اند رفته اند. باز مشکلی که برای مقصد ایجاد می شود این است که چون مهاجران در مقابل بومیان افراد متفاوتی هستند نهایتاً ممکن است یک نا همناوایی اجتماعی، کجروی اجتماعی، تنش اجتماعی ایجاد بشود بین مهاجران و بومیان که یکدیگر را قبول نداشته باشند. برای مثال بحرانهایی که در فرانسه وجود دارد یک علتش ناشی از این است که حجم مهاجرانی که از جهان سوم به آنجا رفته اند با بومیان آنجا توافق ندارند لذا وفاق اجتماعی کم می شود و این منجر به انحرافات اجتماعی، کجروی اجتماعی و ...

اثرات دیگر به لحاظ ازدواجی ممکن است این باشد که مثلاً ما یک مفهومی در جمعیت شناسی داریم به نام مضیقۀ ازدواجی و آن این است که فرضاً در یک روستایی نیروهای جوان مرد مهاجرت می کنند به شهر آنگاه نیروهای جوان زن می مانند و امکان یافتن همسر برای آنها کم می شود نا خواسته سن ازدواج بالا می رود. باز اگر حجم جمعیتی که بین دو کشور جا به جا می شود زیاد باشند؛ این اتفاق خواهد افتاد. البته این پدیده بین دو کشور کمتر اتفاق می افتد تا در مناطق داخل کشور. به لحاظ اجتماعی منفعت مهاجرت این است که ایده های جدید هنجارهای جدید و غیره منتر می شوند و اشاعه پیدا می کنند. که البته اگر مهاجران از نخبگان باشند به لحاظ اجتماعی

رفت و آمد افراد از یک جای دنیا به جای دیگر راحت تر شده است. نیز الگوهای پوشش و مواد غذایی تا حدی دارد به هم نزدیک می شود. و نیز الگوهای رفتار اجتماعی مثل ازدواج، همسرگزینی، برابری زن و مرد، وظایف زن و مرد و... لذا شما اگر دقت کنید خیلی از زنان ما در اینجا همان کارهایی را انجام می دهند که زنان اروپایی انجام می دهند. نهایتاً جهانی شدن روی تحرکات جمعیتی تأثیر مثبت دارد کما اینکه خود تحرکات جمعیتی بعثت گسترش ایده ها بر جهانی شدن و یکسان سازی ایده ها تأثیر دارد نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که مهاجرت چگونه باعث گسترش جهانی شدن می شود ببینید شما از طریق رسانه هایی مثل ماهواره اطلاعات را از جاهای دیگر می گیرید. الگوهای زندگی دیگران را هم مشاهده می کنید، مهاجرت هم همین کار را می کند منتها افراد در اینجا از نظر فیزیکی جابه جا می شوند.

در واقع مهاجرت هم در اینجا به عنوان عامل ارتباطی عمل می کند. یکسری ایده ها از مبداء به مقصد می رود و یکسری ایده ها از مقصد به مبداء لذا تأثیر و تأثر همیشه در مهاجرت متقابل است. نهایتاً مفهوم جهانی شدن یک مفهوم پیچیده است. جهانی شدن یک الگوی واحد از یک کشور خاص نیست بستگی به قدرت مقابله فرهنگهای مختلف دارد هر فرهنگ که قدرت بیشتری دارد می تواند پیروز شود.

مهاجرت چه تأثیری بر هویت افراد دارد میتوان گفت افراد در اثر مهاجرت دچار دگرگونی هویتی می شوند؟

البته این پرسش در حوزه تخصص جمعیت شناسی نیست و مربوط به مردمشناسی و جامعه شناسی می باشد. منتها در کل هویت شما در کشور خود در اثر مناسبات شما میان ایرانیان داخل ایران و ایرانیان خارج از ایران و افراد دیگر کشورها تشکیل می شود. حال شما هنگامی که از اینجا مهاجرت

کنی به مثلاً آمریکا مناسبات تغییر می کند مناسباتی که با ایرانیان خارج از کشور داشتی قوی تر میشود و در عوض مناسبات با ایران ضعیفتر می شود و مناسباتی که با امریکاییها داری قوی تر می شود. نهایتاً هویت شما به این صورت دگرگون می شود. یا وقتی فرزند شما آنجا به مدرسه برود نهایتاً بعد از یک نسل شما یک هویت نیمه ایرانی نیمه امریکایی پیدا می کنید. این باز بستگی به شخص دارد که در مناسباتش با چه افرادی ارتباط دارد. ایرانی ها یا امریکایی ها. البته هویت ها هم دارند یک شکل تر می شوند چه اینکه در جهان تکثر گرا شما در عین اختلافات هویت یگانه ای دارید.

آقای دکتر برای آخرین پرسش بفرمایید که چه راهکار هایی برای کم کردن اثرات سوء مهاجرت وجود دارد؟

ببینید برای از بین بردن اثرات سوء مهاجرت یکی از راهکارها ایجاد تفاهم دو طرفه است یعنی افراد یکدیگر را بفهمند. مثلاً در

ما مواجه با ورود مهاجران افغانی به ایران ما باید نوع رفتارمان را با آنان عوض کنیم کما اینکه آنها نیز باید برخوردشان را در اینجا تغییر دهند. در مجموع اینکه تغییرات باید دو طرفه باشد. البته در اینجا فرد به عنوان عضوی از جامعه است و در نهایت این جامعه است که باید راههای تبادل ارتباطات را بیشتر کند. پذیرش عمومی مهاجران در میان بومیان نکته مهمی است که اگر این پذیرش نباشد بومیان با مهاجران کنار نمی آیند. در کل راه عمده ارتباطات بیشتر است. ارتباطات برای فهم یکدیگر باید بیشتر باشد. شما در سایت کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل اگر نمودار کلی بگیرید متوجه می شوید که در جایی که نا آرامی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بیشتر است. یعنی تا امنیت اجتماعی، اقتصادی ایجاد نشود مهاجرت های غیر متعارف بیشتر خواهد بود.

